

پیش‌خواب

به بهانه انتشار خاطرات

استاد اسفندیار قره‌باغی

ناگفته‌های «متولد بهمن»

■ شاهد توحیدی



استاد اسفندیار قره‌باغی نامی آشنا و خاطره‌انگیز در عرصه هنر انقلاب اسلامی است. او را با سرودهای استکبارستیزانه و ضد امریکا می‌شناسند که در دوره

خود، در توسعه انگیزه انقلاب اسلامی نقشی در خور داشت. اخیراً واحد تاریخ شفاهی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، طی گفت‌وشنودهایی خاطرات استاد را ضبط، تدوین و منتشر ساخته است. روح‌الله رشیدی فراهم آورنده این اثر، در دیپاچه خویش بر آن آورده است: «درخواست مصاحبه‌های تفصیلی، از جانب استاد قره‌باغی و البته با گرمی اجابت شد و از آذرماه سال ۱۳۹۱، پای صحبت‌های ایشان نشستیم. پیش‌بینی می‌شد که اولاً به دلیل گذشت سال‌های طولانی از وقایع و ثانیاً به واسطه پرشمار بودن فعالیت‌ها و آثار استاد، بازگویی دقیق و کامل رویدادها، با سختی پیش‌رود؛ خوشبختانه به اعتبار حافظه قوی و ذهن فعال ایشان، بخشی از دغدغه نخستین مرتفع شد، اما مع‌الاف، در تصویرسازی کامل و مبسوط از تک‌تک آثاری که ایشان خواننده و ساخته‌اند، موفق‌یم به قدر انتظار نبود. این نکته، البته بدان معنی نیست که خواننده کتاب، دستش خالی خواهد بود؛ از دریافت محتوای قابل اعتنا در معرفی آثار ایشان؛ این قضاوت همراه با تأسف، از آن روست که به اعتراف صاحبان نظر و آشنایان تاریخ موسیقی انقلاب، شماره قطعاتی که فقط در سال‌های دهه ۶۰ با صدای «اسفندیار قره‌باغی» اجرا شده است، در دیدنیانه‌ترین برآوردها، قریب به ۸۰۰ عنوان تخمین زده می‌شود. مشخصاً وقتی با چنین عددی روبه‌رو می‌شویم، انتظار می‌رود حجمی قابل توجه از محتوا در معرفی و بررسی این آثار، پیش‌رویمان باشد. تلاش بر این بوده تا به قدر وسع و امکان، به مطلوب نزدیک شویم، اما همچنان برای برآوردن کامل این انتظار، باید کوشید. آنچه از آن مجموعه



استاد اسفندیار قره‌باغی

عظیم در این کتاب آمده، حاصل واریسی آرشیو شخصی استاد قره‌باغی و جست‌وجوهای پر تعداد و پرمایه در آرشیوهای قابل دسترس مراکز مرتبط و مسئول در تولید و گردآوری موسیقی انقلاب است که آنجا نیز چیز آوار غفلت و نسیان و بی‌اعتنایی، نیافتیم. بنابر آنچه آمد، متولد بهمن، همه حرف‌های اسفندیار قره‌باغی نیست از ۷۰ سال زندگی پرماجرا و پرثمر که تنها اشارتی است به قدر میال ۲۰ ساعت گفت‌وگو، پیداست که این مجال، برای شنیدن حرف‌های مرد دنیا دیده‌ای مانند اسفندیار قره‌باغی کفایت نمی‌کند؛ حاصل این گفت‌وگوی محدود را می‌شود تصویری تلخیص شده از زندگی این مرد دانست. کتاب با معرفی پیشینه خانواده قره‌باغی و حکایت مهاجرت آنها به ایران شروع می‌شود تا وجه تسمیه «قره‌باغی» در ابتدا برای مخاطب روشن شود. مانند روایت‌های مشابه، دوره کودکی و نوجوانی و مدرسه، بخش دیگری از مسیر حیات راوی است. راوی در ادامه، نحوه ورودش به هنرستان موسیقی و استخدام در آموزش‌وپرورش و مأموریت در کرمانشاه به‌عنوان معلم موسیقی را بازگو می‌کند. دوره خاص یا به تعبیر دقیق‌تر، نقطه آغاز اوج گیری راوی در عرصه موسیقی را باید از زمان مهاجرتش به تهران و فعالیت در رادیو و تالار رودکی دانست که در این مقطع نیز، رویدادهای جالبی را از زبان استاد قره‌باغی می‌شنویم. نزدیک شدن به ایام پیروزی انقلاب اسلامی و حضور در تولید سرودهای انقلابی و نیز ترسیم وضعیت فعالیت‌های حوزه موسیقی در اوایل انقلاب، سرآغاز فصل شعبی از فعالیت‌های استاد در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی است؛ فصلی آکنده از حرکت، جوشش و خلاقیت که همزمان با مهم‌ترین و عظیم‌ترین رویداد تاریخ معاصر کشور است؛ دفاع هشت ساله مقدس. شاید یکی از جذاب‌ترین قسمت‌های این فصل، حوادث و اتفاقات مربوط به حضور راوی در کمیته‌های انقلاب اسلامی باشد؛ آنجا که از فعالیت‌های پلیسی و امنیتی در محلات تهران و ترور مردم و حزب‌اللهی‌ها توسط منافقین می‌گوید. پایان دفاع مقدس، مصادف می‌شود با رکود تدریجی در تولید و نشر موسیقی انقلاب و به این بهانه، استاد به صورت نسبی به حاشیه می‌رود و در نهایت به زادگاهش بازگشته و مقطع تازه‌ای از زندگی‌اش را در تبریز آغاز می‌کند. در فصل پایانی کتاب، راوی از فعالیت‌هایش در تبریز و آثار جدیدش در زمینه موسیقی انقلاب می‌گوید»



۱۳۵۱، شهید آیت‌الله محمد صدوقی در حاشیه اقامه نماز شجاعت

رهبر معظم انقلاب: «در اواخر سال ۵۷ بود. بنده که از تبعید برمی‌گشتم، آدمم به مسجد ایشان. وقتی رفتم، دیدم که اینجا مثل اینکه جزو محیط اختناق کشور ایران نیست! در مسجد ایشان اعلامیه‌هایی زده بودند. همه خیلی آزاد می‌آمدند و می‌خواندند. در این اعلامیه‌ها مضامین فوق‌العاده تحریک‌آمیزی وجود داشت. آنکه یادمانده، مثلاً فرض کنید: مقایسه‌ای شده بود میان بهای تانک‌ها و هواپیماها و وسایل نظامی که دستگاه از پول ملت می‌خرد و علیه ملت به کار می‌برد، به جای ساختن مدارس و بیمارستان‌ها و دیگر امور خیریه که می‌توانست در خدمت ملت باشد. پاسبان‌ها هم جرئت نمی‌کردند که بروند توی مسجد ایشان و بگردند و اعلامیه‌ها را جمع بکنند!»

درد

رهبر معظم انقلاب: «در اواخر سال ۵۷ بود. بنده که از تبعید برمی‌گشتم، آدمم به مسجد ایشان. وقتی رفتم، دیدم که اینجا مثل اینکه جزو محیط اختناق کشور ایران نیست! در مسجد ایشان اعلامیه‌هایی زده بودند. همه خیلی آزاد می‌آمدند و می‌خواندند. در این اعلامیه‌ها مضامین فوق‌العاده تحریک‌آمیزی وجود داشت. آنکه یادمانده، مثلاً فرض کنید: مقایسه‌ای شده بود میان بهای تانک‌ها و هواپیماها و وسایل نظامی که دستگاه از پول ملت می‌خرد و علیه ملت به کار می‌برد، به جای ساختن مدارس و بیمارستان‌ها و دیگر امور خیریه که می‌توانست در خدمت ملت باشد. پاسبان‌ها هم جرئت نمی‌کردند که بروند توی مسجد ایشان و بگردند و اعلامیه‌ها را جمع بکنند!»

سلوک سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله محمدصدوقی در آیینه ۳ روایت

گویا مسجد او، جزئی از محیط خفقان زده پیش از انقلاب نبود!

مرحوم آیت‌الله سیدمصطفی خمینی در ایران آغاز شده بود. همانطور که می‌دانید در چهل شهدای تبریز در یزد، در مسجد ایشان یک مجلس بزرگی، به رهبری و هدایتشان تشکیل شد. خود آن جلسه و پیامدهای آن هم، یکی دیگر از مقاطع حساس و پرنگیزاننده انقلاب بزرگ اسلامی بود. در طول یکی، دو سال قبل از پیروزی انقلاب، مرحوم آیت‌الله صدوقی محوری بودند برای بیشتر فعالیت‌های نه فقط یزد، بلکه سراسر کشور و این به خاطر این بود که

آیت‌الله صدوقی شخصیت روحانی محترم و معتبری بودند که نظرات، تشخیص‌ها و پیشنهادهای ایشان، در امور شهرستان‌های دیگر هم اثر می‌گذاشت. غالباً مورد مشاوره قرار می‌گرفتند و حتی در تهران هم طبق نظر ایشان عمل می‌شد. رای‌ها و نظرات این بزرگوار برای علمای شهرستان‌ها، راهگشا و راهنمای خوبی بود. از جمله خصوصیات مرحوم آیت‌الله صدوقی – که ایشان را در حرکات انقلابی به صورت فرد مؤثری درمی‌آورد– شجاعت آن مرد بود. از دستگاه جبری که آن روز حاکم بود، واهی‌های نداشتند، لذا در سال ۵۶ – که تعداد زیادی از روحانیون و علماء در تبعید بودند– این پیرمرد محتاج استراحت، از یزد با عده‌ای از یارانش حرکت کرد و راه‌های طولانی را پیمود و به دیدن همه تبعیدی‌هایی که در شهرهای مختلف بودند، رفت و طبعی است که رفتن ایشان، روحیه خیلی زیادی به این تبعیدی‌ها می‌داد. همچنین در وضع فکری مردم یزد و شهرهایی که تبعیدی‌ها در آنجا بودند، آمدن ایشان و سرکشی‌شان اثر می‌گذاشت. از جمله به دیدن خود ما آمدند که من و آقای حجتی کرمانی (منظور آقای آشیخ محمد جواد) در ایرانشهر تبعید بودیم و ایشان آمدند ایرانشهر و حدود دو، سه روز در رفت و برگشت و دیدارشان در آنجا ماندند. از ایرانشهر رفتند چابهار که چند نفر در آنجا تبعید بودند، آنها را دیدند و بعد به ایرانشهر برگشتند. بر خورد ایشان با افراد تبعیدی، مشوق فعالیت آن عناصر بود. این کار از روحانی ارزشمند، محترم و معمری مثل ایشان، خیلی نادر و کم‌نظیر بود. علمای

و صریحاً علیه دستگاه و علیه مقامات انتظامی و اجرایی مطالبی را می‌گفتند، لذا از شجاعت ایشان، مردم یزد هم شجاعت پیدا کرده بودند و روحانیونی هم که دور و بر ایشان بودند، شجاعت پیدا کرده بودند. این خصوصیات ایشان، اینقدر برکت برای انقلاب داشت. در شهر یزد من مرحوم آیت‌الله شهیدصدوقی را، در آن دوره نه تنها به‌عنوان یک روحانی برجسته در یک شهر، بلکه به‌عنوان یک رهبر دینی، سیاسی و فرهنگی، یک رهبر انقلابی تمام‌عیار در یزد و در شهرهای سراسر استان مشاهده و احساس کردم.»

■ **حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم راشد یزدی: در مسیر انقلاب از هیچ کس، حتی از مراجع رودریاییستی نداشت!**

خطیب نامدار حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم راشد یزدی، در عداد یاران و ملازمان شهید آیت‌الله صدوقی است. او در باب سلوک علمی و عملی چهارمین شهیدمحراب خاطراتی شنیدنی دارد که امید است به زودی تدوین و منتشر گردد. وی در باب منش سیاسی شهید آیت‌الله صدوقی و نیز نقش آن بزرگ در توسعه اندیشه و انگیزه انقلابی در استان یزد و حتی سراسر کشور، تحلیلی دارد که شمه‌ای از آن به قرار ذیل است: «شهیدمحراب حضرت آیت‌الله صدوقی در سن ۷۵ سالگی شصرت شهادت نوشید و هیچ مرگی شیرین و بهتر از شهادت نیست. وی در طی ۷۵ سال زندگی، به‌جز ایام طفولیت و کودکی، جز خوبی و خیر برای اسلام و مسلمین چیز دیگری نداشت. خداوند حافظه‌ای بسیار قوی به وی عطا کرده بود که

دروس را خیلی خوب می‌فهمید و تحصیل می‌کرد و هم خیلی خوب تدریس می‌کرد و این از الطاف خداوندی بود که به ایشان عطا شده بود. اولین و بهترین ابتکاری که این بزرگمرد انجام داد، این بود که در همان بدو ورودش به یزد، در جوار مسجد حظیره سکونت گزید و تصمیم گرفت که بلافاصله مسجد را بازسازی، بزرگ و مرمت نماید و چون مجموعه ساختمان مسجد کوچک بود، خانه‌های اطراف را از مردم خرید و مسجد را توسعه داد. بعد از آن هم، دیگر در مقابل تمام کارهای ضداسلامی می‌ایستاد و مقاومت می‌کرد، خواه از طرف استانداری یا فرمانداری یا هر مقامی در آن رژیم مغفور بود و از این جهت، آن کسانی هم که می‌خواستند قدمی در خط طاغوت بردارند، از این شهید بزرگوار حساب می‌بردند و جرئت عمل نمی‌کردند. واقعاً ایشان یک منبع پر قدرت، پرارزش و سدی بود در مقابل طاغوتیان و وابستگان به آنها که نتوانند قدمی علیه منافع محرومان بردارند. این در خط طغوتی است که عموماً دستگاه قصد ایشان بلافاصله موضع‌گیری کردند و اعلامیه دادند و مردم را روشن کردند. دستگاه روی ایشان خیلی حساس بود، ولی ایشان هراسی نداشتند. همان اوقات در یزد گفته می‌شد که عوامل دستگاه قصد جان ایشان را دارند، ولی ایشان بدون هیچ‌گونه محافظت و مراقبتی به مسجد می‌رفتند و می‌آمدند و اجتماعات بسیار بزرگی در مسجد ایشان تشکیل می‌شد. در اواخر سال ۵۷ بود، شاید حدود مثلاً آذر یا آبان، در سست یادم نیست، بنده که از تبعید برمی‌گشتم، از طریق یزد به مسجد ایشان آمدم. وقتی رفتم، دیدم که اینجا مثل اینکه جزو محیط اختناق کشور ایران نیست! در مسجد ایشان اعلامیه‌هایی زده بودند، همه خیلی آزاد می‌آمدند و می‌خواندند. در این اعلامیه‌ها مضامین فوق‌العاده تحریک‌آمیزی وجود داشت. آنکه یادمانده، مثلاً فرض بفرمایید مقایسه‌ای شده بود میان بهای تانک‌ها و هواپیماها و وسایل نظامی که دستگاه از پول ملت می‌خرد و علیه ملت به کار می‌برد، به جای ساختن مدارس و بیمارستان‌ها و دیگر امور خیریه که می‌توانست در خدمت ملت باشد. همین را اعلامیه کرده و پشت شیشه مسجد ایشان زده بودند و مردم می‌آمدند و می‌خواندند و به یادگیری می‌گفتند یا طریقه ساختن کوکتل مولوتف یا نان‌تکه دشنی را آنجا زده بودند! مردم خیلی راحت می‌رفتند و می‌خواندند و می‌آمدند و پاسبان‌ها و پلیس جرئت نمی‌کردند که بروند در مسجد ایشان و بگردند و اعلامیه‌ها را جمع بکنند! خود این بزرگوار هر شب منبر می‌رفتند و جمعیت بسیار انبوهی، در مسجد حظیره جمع می‌شد. ایشان با بیانات خودشان ارشاد می‌کردند

اولین کسی که به ندای محرومین استان‌های سیستان و بلوچستان و هرگزگان پاسخ مثبت داد، ایشان و اولین مسجدی که ندای مخالفت با دولت موقت بازگان را سر داد، مسجد ایشان بود که شهیدمحمد منتظری آمد و یک سخنرانی مفصلی در مسجد شهید، یعنی همان مسجد حظیره کرد و مردم هم استقبال کردند و پس از سخنرانی، شهید بزرگوار شهیدمحمد منتظری را بعل گرفت و تشویق کرد. این هم خواست خداوند تبارک و تعالی بود که ایشان به این وضع، زندگی‌اش خاتمه داده شود و افتخاری شد برای اسلام و خویش در مویرگ‌های انقلاب به جریان در آمد تا حرکت انقلاب اسلامی را در کشور و منطقه و جهان سریع تثبیت نماید.»

■ **آیت‌الله محمدحسن احمدی فقیه: استاد ساواک، نما یانگر حساسیت شدید رژیم شاه بر ایشان است**

عالم فقیه و دقیق‌النظر زنده‌یاد آیت‌الله

حاج شیخ محمد حسن احمدی فقیه یزدی، در عداد فضایی بود که به دلیل یزدی بودن، با شهید آیت‌الله صدوقی ارتباطی صمیمانه داشت. بخشی از توصیف وی از منش سیاسی و مبارزاتی سومین شهید محراب، به شرح ذیل است: «فعالیت‌های سیاسی ایشان منحصر به استان یزد نبود، بلکه بعضی از قسمت‌های آن سراسری بود، از آن جمله قضیه قیام مردم یزد علیه حکومت طاغوت که در بستر مراسم چهلیم شهدای تبریز به مرحله ظهور رسید که البته شهدای تبریز هم در جریان مراسم چهلیم قم، شهید شدند که اصل مراسم قم، نقطه عطف انقلاب اسلامی ایران بعد از ۱۵ خرداد و در این سلسله حقات مبارزه به‌عنوان چهلیم‌های شهدای قیام مردم استان یزد منشأیی برای چهلیم دیگر شد تا انقلاب به پیروزی رسید و در تمام این مراحل به ویژه بعد از جریان یزد، فعالیت نهضت دینی، سیاسی شهیدصدوقی اوج خاصی گرفت. از آن جمله در جریان حادثه سینما کس آبادان کسی که با جرئت و با شهامت و توان فوق‌العاده‌ای اعلامیه صادر نمود و علت آن حادثه را خود رژیم بدو و بلکه به اشارهای، شخص شاه ملعون معرفی نمود، معظم‌له بود و از آنجا بدون هیچ لفظه‌ای سستی در تمام صحنه‌ها حضور داشت. حضرت امام خمینی هم در پیام خود اشاره فرمودند که: در موقع انقلاب، برحسب ضرورت‌هایی لازم بود که بعضی از مسائل داخل را با ایشان در میان بگذاریم. البته بزرگانی همانند استادشهیدمطهری و شهیددکتر بهشتی هم با ایشان تبادل نظر می‌کردند.

چون در ایران کسی که از هر جهت جریان‌های انقلاب را پشتیبانی می‌کرد و از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نداشت، ایشان بود و حتی خود با آنکه عالم و فقیهی توانا بود، شخصاً تظاهرات را رهبری می‌کرد، بدین جهت رژیم هم درباره شخص ایشان خیلی حساس شده بود که بعدها در اسناد محرمانه ساواک به دست آمد که خلاصه‌اش به شرح زیر است: «در جریان‌های اخیر که به دنبال حوادث ۱۹ دی در قم به وجود آمد، روحانی سرشناسی در یزد به نام آقای حاج شیخ محمدصدوقی با برآ کرند تظاهرات و سخنرانی‌ها، نارامی به وجود آورده و علیه رژیم حرکت و شدیداً از آقای خمینی فراداری و اعلامیه‌های وی را منتشر می‌کند. قرار بر این شده که تلفن او را کنترل و منزل وی را محاصره کنند و اگر دست برنداشت، تصمیمات لازم به مرحله اجرا درآید و تقریباً در آن سند غیر از آیت‌الله صدوقی شخص دیگری به‌عنوان عنصر محرک شناخته نشد، بنابراین رژیم فوق‌العاده درباره ایشان حساس بود، ولی ایشان رمز مسئله نهضت و کیفیت را به‌خوبی در آن شرایط دریافته بود. لازم می‌دانم نکته‌ای را متذکر شوم. در همان اوان برای کارهای انقلابی به نوبت فعالیت داشتیم، از آن جمله وقتی انقلاب اسلامی ایران به نقطه حساس خود رسید، برای بعضی از مسائل تصمیم گرفته شد که در پاریس خدمت امام شرف‌یاب شویم. قبل از رفتن با افراد زیادی که در انقلاب نقشی داشتند، تماس حاصل شد تا اگر پیغامی دارند، بگویند. به بعضی بر خورد کردیم که می‌گفتند به امام بگویید خیلی مشکل شده است، با آمریکا طرف هستیم و شش‌روی هم ممکن است کاری بکند و اوضاع داخل هم مناسب نیست... و به هر حال به شکل تحریر، مسئله را تجزیه و تحلیل می‌کردند. بعضی دیگر همانند شهیدصدوقی اصرار داشتند که باید خود امام تشریف بیاورند. البته مرحوم استادمطهری و شهیددکتر بهشتی و بعضی دیگر هم همین نظر به را داشتند و از طرف دیگر گروه سومی هم بودند که می‌گفتند به اسام بگویید که به ایران تشریف نیاورند و با انجام مصاحبه‌ها و مانند آنها، همانجا بیشتر موفق هستند و اگر به داخل بیایند، محاصره می‌شوند و کارها به متوقف می‌شود و البته این گروه سوم بیشتر به وقف خود اصرار داشتند که حتی در لحظات آخر سفر ما هم، حضوراً کسانی را به این عنوان فرستاده بودند. البته پس از آنکه خدمت امام شرف‌یاب شدیم، دیدیم آنقدر مسائل آنجا برای امام روشن است که احتیاج به ذکر این دلسوزی‌ها نیست و پس از مدتی خود امام تصمیم گرفتند که به ایران تشریف بیاورند و معلوم شد همان نظریه دوم که شهیدصدوقی بر این امر زیاد اصرار داشتند، صائب بوده و خود این مطلب، دید سیاسی و اجتماعی ایشان را نشان می‌دهد و اینکه این نهضت به دست شخص خود امام خمینی و رهبری ایشان باید به انجام برسد. البته شهیدصدوقی آنطور که قرائن در دست است، روی این مطلب بافتاری داشته است. در ضمن پرواض است که معظم‌له در برنامه‌های ورود امام نقش مستقیم داشت. در پایان این مطلب گوشزد می‌شود که در حوادث پانزده خرداد سال ۴۲ و پس از آن، شهیدصدوقی فعالیت‌های سیاسی چشمگیری داشت و در جریان زندانی شدن امام، به عنوان اعتراض به رژیم، در روزه علمایی که از هر شهرستانی به تهران سفر کرده بودند، ایشان به‌عنوان بزرگ علمای استان یزد شرکت نموده بودند...»